

## اعجاز کلامی قرآن کریم در باب نظام عناصر ارجاعی: تحلیلی زبان‌شناختی بر پایه نظریه‌های نوین زبانی (نظریه‌های مرکزیت و بهینگی)

مهین‌ناز میردهقان<sup>1</sup>، حسین بازوبندی<sup>2</sup>

1- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

2- کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده:

می‌توان ادعا کرد که یکی از جنبه‌های اعجاز کلامی قرآن کریم ماهیت نظام عناصر ارجاعی، به ویژه ضمائر موجود در متن این کتاب آسمانی است. آنچه در مورد این نظام حائز اهمیت است، ارتباط و نحوه تعامل آن با عواملی مانند پیوستگی و التفات است. از طرفی، فراوانی کاربرد ارجاع بیشترین سهم را در میان عناصر انسجام‌بخش قرآن بر عهده دارد، و از طرف دیگر، وجود صنعت التفات به معنای تغییرات ناگهانی عناصر ارجاعی از شخصی به شخصی دیگر یا تغییر در شمار و جنس است. با این حال، این پرسش مطرح خواهد بود که آیا شناسایی مرجع عناصر ارجاعی، یا در اصطلاح زبان‌شناختی تفکیک عناصر ارجاعی، امری سهل خواهد بود یا منجر به نقص و خلل در برداشت معنا و مفهوم از آیات قرآنی خواهد شد؟ پژوهش حاضر با به خدمت گرفتن چارچوبی تلفیقی از نظریه‌های نوین زبان‌شناختی (نظریه‌های مرکزیت و بهینگی) و با روشی توصیفی-تحلیلی، به تفکیک عناصر ارجاعی در آیات مشخصی از قرآن کریم بر مبنای اهداف پژوهش (مشمول بر ساخت‌های شرطی معین) در قالب تابلوهای نظریه بهینگی می‌پردازد. پیکره مورد بررسی شامل تحلیل نظری و تبیین اعجاز کلامی قرآن در 7 آیه در متن مقاله، و 40 آیه در تأیید نتایج پژوهش در پیوست می‌باشد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اصولاً التفات زبانی موجود در متن قرآن نه تنها خدشه‌ای در روند تفکیک عناصر ارجاعی بوجود نمی‌آورد، بلکه نقش تسهیل‌کننده‌ای نیز در این زمینه ایفا می‌کند. ناگفته نماند که در مواردی به ویژه در زمینه "التفات ارجاعی" کار تفکیک با چالش روبرو می‌شود که طبق استدلال ما این نارسایی به چارچوب نظری پژوهش برمی‌گردد نه به نظام عناصر ارجاعی در قرآن کریم.

واژه‌های کلیدی: تفکیک عناصر پیش‌ارجاعی - بهینگی، مرکزیت - معرفگی، محدودیت‌های گزینشی

### 1- مقدمه و بیان مسئله

بی‌گمان فهم درست معانی آیات قرآن کریم ربط وثیق با فهم مفردات آیات یعنی کلمات قرآن دارد، و ابزار پایه برای فهم و تفسیر این کتاب همانا درک قواعد صرف و نحو عربی و نیز شناخت موضع و نقش کلمات یعنی درک اعراب آن‌هاست. بی‌تردید درک نکات بلاغی و معجزات کلامی و لطایف جمالی و زیباشناختی قرآن نه تنها مایه ابتهاج و لذایذ معنوی ناشی از آن است که مایه شناخت درک از مقاصد این کتاب عزیز برای ارائه جامعه و انسان طراز قرآن نیز هست. می‌توان ادعا کرد که یکی از جنبه‌های اعجاز کلامی

قرآن کریم ماهیت نظام عناصر ارجاعی، به ویژه ضمائر موجود در متن این کتاب آسمانی است. عناصر ارجاعی، و به طور خاص ضمائر در قرآن کریم، با ظرافت خاصی آورده شده‌اند. در صورت دقت به این مسأله، نکات بسیار جالبی از آیات استخراج می‌شود؛ و آلا گاهی منجر به کژتابی‌ها و ابهاماتی می‌شود که به معنا و درک ما از متن قرآن کریم خدشه وارد می‌سازد. با این وجود، شناسایی مرجع یک عنصر پیش‌ارجاعی، یا در اصطلاح زبان‌شناختی تفکیک عناصر ارجاعی در قرآن نیاز به ضوابط و اصول ویژه‌ای دارد.

به‌کارگیری کلمات برای ارجاع به افراد یا اشیاء موضوعی نسبتاً روشن است. واقعیت این است که انجام این عمل تقریباً ساده اما توضیح‌چگونگی انجام آن نسبتاً دشوار است. بی‌تردید، روشن است که کلمات به خودی خود به چیزی ارجاع ندارند، بلکه این کاربران هستند که آن‌ها را به شیء یا فردی ارجاع می‌دهند. شاید بهتر باشد که ارجاع را به مثابه علمی در نظر بگیریم که طی آن گوینده یا نویسنده با به‌کارگیری صورت‌های زبانی، شرایطی را فراهم می‌کند تا شنونده یا خواننده بتواند پدیده‌ای را بشناسد. در کاربرد زبان، ارجاع آشکارا به اهداف گوینده (مانند شناسایی چیزی) و باورهای وی (مثل این پرسش که آیا می‌توان از شنونده انتظار داشت که آن چیز خاص را بشناسد؟) بستگی دارد. برای انجام ارجاع موفق، باید به نقش استنباط نیز توجه داشته باشیم. به علاوه داشتن تشریح مساعی نیز ضروری می‌نماید؛ به این صورت که گوینده و شنونده هر دو در خواندن ذهن یکدیگر مشارکت می‌کنند (یول 1385). ارجاع<sup>1</sup> به دو طبقه کلی تقسیم می‌شود: ارجاع درونی<sup>2</sup> و ارجاع بیرونی<sup>3</sup>. ارجاع درونی در داخل متن یافت می‌شود و ضمن کمک به تفسیر آن در انسجام تأثیر می‌گذارد. ارجاع بیرونی خارج از متن و در بافت موقعیتی تفسیر می‌شود و مشتمل است بر پیش‌ارجاع<sup>4</sup> و پس‌ارجاع<sup>5</sup> (یول و براون، 1989: 192). پیش‌ارجاع را می‌توان به عنوان یکی از ابزارهای انسجام توصیف کرد که به یکی از عناصر قبلی (مرجع<sup>6</sup>) برمی‌گردد. به فرایند تعیین مرجع یک عنصر پیش‌ارجاع تفکیک پیش‌ارجاع<sup>7</sup> گفته می‌شود. در زبان عربی، مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، همه ضمائر، پیش‌ارجاعی محسوب نمی‌شوند، برای مثال، ضمائر اشاری<sup>8</sup> (نه اشاره) از قبیل "انا"، "انت" و "نحن" غالباً پیش‌ارجاعی محسوب نمی‌شوند (اشاری‌ها واژه‌هایی هستند که ارجاع آن‌ها کاملاً به بافت متکی است. به عبارت دیگر، اشاری‌ها پدیده‌ای زبانی‌اند که شخص، شیء، مکان و غیره را در بافت یا در یک موقعیت خاص مشخص می‌کنند: "نو کتاب من را گرفتی"). البته مسلم است که کاربرد پیش‌ارجاعی آن‌ها در نقل‌قول‌ها یا دیالوگ‌ها چیز غیرمتداولی محسوب نمی‌شود. پیش‌ارجاعی‌های ضمیری در عربی شامل ضمائر شخصی سوم شخص (غائب)، ضمائر (یا اسماء) اشاره و ضمائر موصولی می‌باشد.

ماهیت تفسیر ارجاع موضوعی است که یک چالش اساسی برای کاربرد زبان و کاربران زبان محسوب می‌شود. در مورد تفکیک ضمائر بعضاً از سوی زبان‌شناسان مطرح در حوزه کاربرد زبان (یول و براون 1385؛ ویدوسن 2007) تفسیر ساده‌ای ایراد می‌شود مبنی بر اینکه بین ضمائر ارجاعی و مرجع باید به لحاظ شخص، شمار و جنسیت مطابقت باشد و فاصله ساختاری این دو نباید زیاد شود. به علاوه در صورت وجود مرجع‌های مختلف در سطوح ساختاری متفاوت، ضمیر ارجاعی با نزدیک‌ترین آن‌ها هم‌نمایه می‌شود. بنابراین ارجاع رابطه‌ای معنایی است که باید با خصوصیات معنایی عنصر هم‌مرجع همخوانی داشته باشد. این تفسیر ساده تنها جزئی از شرایط لازم برای ماهیت تفسیر ارجاع است، با این حال، همان‌طور که بعداً در مورد قرآن مطرح خواهیم کرد، شرط کافی محسوب نمی‌شود. از طرفی در اکثر منابعی که در حوزه کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان وجود دارد مسئله ارجاع به عنوان جزئی از عناصر انسجام نام برده شده است، در حالی که به اعتقاد نصیری (1388) از این مسئله هیچ صحبتی به میان نیامده که ممکن است ارجاع و مرجع یکی باشند ولی ضمائر یا اسامی ارجاعی آن‌ها تفاوت داشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه در این منابع آمده حکایت از تطابق میان

<sup>1</sup> reference

<sup>2</sup> endophora

<sup>3</sup> exophora

<sup>4</sup> anaphora

<sup>5</sup> cataphora

<sup>6</sup> antecedent

<sup>7</sup> Anaphora resolution

<sup>8</sup> Deictic pronouns

ضمیر ارجاعی و مرجع از لحاظ شخص، شمار و جنسیت دارد، در حالی که در التفات این مسئله کاملاً نقض و مورد تخطی قرار می‌گیرد. برای مثال به نمونه زیر نگاهی بیاندازید (عناصری که زیر آن‌ها خط کشیده شده است از هم‌نمایی کامل برخوردارند. ضمیر مستتر در این آیات به دلیل پرهیز از آشفتگی در خواندن مشخص نشده‌اند):

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: 97)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

لذا با وجود صنعت زبانی التفات تفکیک عناصر ارجاعی در قرآن به نظر دشوار می‌نماید، زیرا مطابقت در زبان عربی مانند تمام زبان‌های دیگر یکی از اصلی‌ترین اصول برای شناسایی عنصر ارجاعی است. فراوانی کاربرد ارجاع که به گفته نصیری (1388) بیشترین سهم را در میان عناصر انسجام بخش قرآن بر عهده دارد، ما را به سمت و سوی توصیف سازوکار و نحوه عملکرد مسائل مربوط به ارجاع بر می‌انگیزاند. از آنجا که عنصر التفات در قرآن کریم مؤیدی قوی بر تغییر ناگهانی ضمیر از شخصی به شخص دیگر، تغییر در شمار و جنس است، ردیابی و انتخاب مرجع پیش‌ارجاعی‌ها دارای سازوکاری پیچیده خواهد بود. تا جایی که نگارندگان پژوهش حاضر اطلاع دارند، هنوز در بررسی‌های قرآنی، رویکردی منسجم (چه زبان‌شناختی و چه غیرزبان‌شناختی) که بتواند ما را جهت تفکیک عناصر ارجاعی یاری رساند وجود نداشته، و گویی هیچ پژوهشگری با وجود اهمیت بالای موضوع در این سمت و سو قلمی نروده است. از این رو، پژوهش حاضر، این شاءالله گامی است اولیه، هر چند ناچیز در مقابل عظمت قرآن، جهت بررسی مسئله تفکیک عناصر پیش‌ارجاعی و مکشوف ساختن جنبه‌های از جنبه‌های اعجاز کلامی قرآن که با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی از نظریه مرکزیت و بهینگی ضمن سنجیدن قابلیت چارچوب مذکور به دنبال پاسخ به این مسئله است که پیوستگی یا انسجام چه تأثیری بر روند تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها در قرآن کریم دارد؟ به طور قطع، نوع نگاه و نتایج چنین پژوهش‌هایی در مورد بحث ترجمه‌های قرآن کمک‌ساز خواهد؛ گو آنکه آیات زیادی وجود دارد که میان نحوین در مورد مرجع ضمیر اختلاف نظر وجود دارد. فرضیه ما در پاسخ به پرسش مذکور این است که اصولاً التفات زبانی مطرح در قرآن نمی‌تواند مبحث تفکیک عناصر ارجاعی را خیلی تحت شعاع قرار دهد. به عکس، التفات نقش تسهیل‌کننده‌ای در روند تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها دارد. این پژوهش به جز مقدمه از سه بخش دیگر تشکیل شده است. بخش دوم به مبنای نظری و روش پژوهش، و بخش سوم به تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از تابلوهای بهینگی می‌پردازد که نهایتاً با ارائه نتایج و پاسخ به پرسش پژوهش در فصل آخر دنبال شده است.

## 2. مبنای نظری و روش پژوهش

رویکردهای متأخر زبان‌شناختی از جمله بهینگی<sup>9</sup> و مرکزیت<sup>10</sup> به نقش محدودیت‌های زبانی در شناسایی مرجع عناصر ارجاعی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهند و به نتایج قابل قبولی هم دست یافته‌اند. در نظریه بهینگی، دستور متشکل از مجموعه‌ای از محدودیت‌های خوش‌ساخت است که به طور همزمان به بازنمایی‌های ساختاری اعمال می‌شوند. نکته بسیار مهم این است که این محدودیت‌ها نرم یا قابل تخطی هستند. زیر مجموعه قابل ملاحظه‌ای از این محدودیت‌ها در همه زبان‌ها مشترک است و بخشی از دستور همگانی<sup>11</sup> ما را تشکیل می‌دهد. زبان‌های مختلف این محدودیت‌ها را در ساختارهای سلسله‌مراتبی زبان -مختص به شیوه‌های مختلف مرتبه‌بندی می‌کنند به طوری که محدودیت‌های مرتبه بالاتر بر محدودیت‌های مرتبه‌های بعدی (پایین‌تر) تفوق کامل دارند. برون‌داد برای صورت زیرساختی، گزینه‌ای است که محدودیت‌ها را به بهترین شیوه ممکن اقتناع کند و این گزینه برای ما حکم‌گزینه برنده یا بهینه را ایفا

<sup>9</sup> Optimality theory

<sup>10</sup> Centering theory

<sup>11</sup> Universal Grammar

خواهد کرد. بیور<sup>12</sup> (2004) با به کارگیری نظام کوچکی از محدودیت‌ها، بازسازی قابل قبولی از الگوریتم مرکزیت برای تفکیک ضمائر، پیدا کردن مرجع صحیح برای ضمائر، ارائه کرد. مینیور (2006) با تعدیل نظریه بیور (2004) و البته با ارائه محدودیت‌های جدید به مسئله تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها نگاه دقیقتری انداخت.

مبنای نظری پژوهش حاضر تلفیقی است از محدودیت‌های نظریه مرکزیت گروسز، جوشی، و وینشتین<sup>13</sup> (1995/1983)، و محدودیت‌های نظریه بهینگی از کار بیور (2004) و مینیور (2006) که البته با کمی جرح و تعدیل در متن قرآن به کار بسته می‌شوند.<sup>14</sup> مرکزیت انگاره‌ای صریح و بسیار شناخته‌شده است که موضوع آن رسیدگی به رابطه میان عناصر ارجاعی، ساختار پاره گفتار، و انسجام است. این نظریه پیشنهاد می‌کند انسجامی که با به‌کارگیری یک عنصر ارجاعی در تعامل است از طریق جایگاه نسبی مرجع آن در پاره‌گفتار قبل مقید می‌شود. به طور کلی، نظریه مرکزیت پیش‌بینی می‌کند که ضمیر انسجام را افزایش خواهد داد وقتی که با فاعل پاره‌گفتار قبلی هم‌مرجع باشد و اینکه یک ضمیر منفرد برای بهینه‌سازی انسجام، جایگاهی کافی است. در واقع ضمیر یک مقوله نحوی است که به طور معمول مرجع پیش‌فرض<sup>15</sup> را اتخاذ می‌کند. در نظریه مرکزیت به این مرجع پیش‌فرض «مرکز ارجح»<sup>16</sup> گفته می‌شود. سه محدودیت پیوستگی، همترازی و ضمیری‌شدگی-مرکز ارجح بر اساس نظریه مرکزیت و با تعاریفی که در زیر ارائه شده تنها بخشی از چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند:

پیوستگی<sup>17</sup>: مرکز ارجح جمله فعلی، مرکز ارجح جمله پیش است.

همترازی<sup>18</sup>: مبتدا در جایگاه فاعلی قرار دارد (منظور ما از مبتدا همان مرکز ارجح جمله فعلی است نه چیز دیگری).

ضمیری‌شدگی-مرکز ارجح<sup>19</sup>: مرکز ارجح ضمیری‌شده است.

محدودیت‌های مطابقت و انفصال از بیور (2004)، و محدودیت‌های معرفگی و دسترس‌پذیری از مینیور (2006) اقتباس شده:

مطابقت<sup>20</sup>: عبارت‌های مرجع‌دار با مرجع خود از لحاظ شمار و جنسیت مطابقت می‌کنند.

انفصال<sup>21</sup>: موضوع‌های مشترک یک محمول از هم مجزا هستند.

معرفگی: هر گروه اسمی معین به یک مرجع منحصر به فرد اشاره می‌کند.

دسترس‌پذیری<sup>22</sup>: مرجع‌ها باید در دسترس باشند.

محدودیت‌هایی که ما برای تحلیل خود به کار خواهیم بست به صورت زیر مرتبه‌بندی می‌شوند<sup>23</sup>:

مطابقت < انفصال < دسترس‌پذیری < ضمیری‌شدگی - مرکز ارجح < معرفگی < پیوستگی < همترازی

<sup>12</sup> Beaver

<sup>13</sup> Grosz, Joshi, & Weinstein

<sup>14</sup> به دلیل محدودیت جا از ذکر مثال و نحوه تعدیل محدودیت‌ها برای سازگاری با تحلیل حاضر معذوریم، ولی خواننده در خلال بحث به راحتی با نحوه رفتار محدودیت‌ها آشنا خواهد شد.

<sup>15</sup> default antecedent

<sup>16</sup> PC= C<sub>P</sub>:preferred center

<sup>17</sup> Cohere: The preferred center of the current sentence is the preferred center of the previous one.

<sup>18</sup> Align: The topic is in subject position.

<sup>19</sup> Pro-top: The preferred center is pronominalized.

<sup>20</sup> Agree: Anaphoric expressions agree with their antecedents in terms of number and gender.

<sup>21</sup> Disjoint: Co-arguments of a predicate are disjoint.

<sup>22</sup> Accessible

<sup>23</sup> علامت < به معنای اشراف و فرامرتبگی است.

دقت داشته باشید، در جایی که هم‌نمایه کردن دو عنصر با یکدیگر (حین تفکیک عناصر ارجاعی) به تناقض آشکاری منجر شود آنگاه باید گفت که محدودیت اجتناب از تناقض بالاتر از محدودیت مطابقت قرار می‌گیرد. تمام محدودیت‌ها را می‌توان در قالب ابزارهای موجود در نظریه بهینگی به داده‌ها اعمال کرد. مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در نظریه بهینگی با بهره‌گیری از نمودارهایی نمایانده می‌شود که اصطلاحاً «تابلو»<sup>24</sup> خوانده می‌شوند. تابلوها اساس کار نظریه بهینگی و بخش‌های اصلی آن را به سادگی پیش روی خواننده می‌گذارند. نمونه تابلوهای متنوعی از جمله تابلوهای ترکیبی، تطبیقی، و غیره از زمان طرح نظریه بهینگی تاکنون مطرح شده است<sup>25</sup> که نمونه تابلوی زیر برای مقاصد پژوهش کفایت می‌کند:

تابلوی 1-2: نمونه تابلوی بکار رفته در نظریه بهینگی

درونداد (آیه)	م 1	م 2
الف) ﴿﴾ گزینه اول		*
ب) گزینه دوم	!*	

در هر تابلو می‌توان به همه اطلاعات مورد نیاز در فرایند ارزیابی گزینه‌ها دست یافت، اطلاعاتی شامل درونداد (در اینجا آیات قرآنی حاوی عناصر پیش‌ارجاعی)، محدودیت‌ها (که به صورت نزولی از راست به چپ مرتبه‌بندی می‌شوند؛ سمت راستی‌ترین محدودیت، فرامرتبه‌ترین محدودیت‌ها قلمداد می‌شود)، گزینه‌ها (که نحوه نمایش آن‌ها در ستون عمودی سمت راست تصادفی است)، تخطی از محدودیت‌ها (که با ستاره (\*)) مشخص می‌شود، تخطی مهلک، و گزینه بهینه. تخطی از محدودیت فرامرتبه‌تر تخطی مهلک است که با تلفیقی از نشانه‌های ستاره و تعجب (!\*) نشان داده می‌شود و گزینه بهینه هم با نشانه انگشت اشاره (﴿﴾ بازنمایی می‌شود. خانه‌های سایه‌دار بر این امر دلالت می‌کنند که پس از وقوع یک تخطی مهلک، حوزه گزینه‌های واقع در دنباله چنین محدودیت‌هایی به دلیل نامربوط بودن در انتخاب گزینه بهینه از دور رقابت خارج می‌شوند. به طور کلی این تابلو به ما می‌گوید گزینه (الف) در رقابت با گزینه (ب) می‌برد، زیرا این گزینه برخلاف گزینه (ب) از فرامرتبه‌ترین محدودیت یعنی م 1 تخطی نمی‌کند. اگرچه گزینه (الف) از م 2 تخطی می‌کند ولی به خاطر مهلک نبودن این تخطی و البته به دلیل نبودن گزینه‌ای با عملکرد بهتر در اقتناع هر دو محدودیت مطرح به طور همزمان، گزینه بهینه شمرده می‌شود.

با توجه به گستردگی متن قرآن، ما در این پژوهش ضمن ارائه روش تحلیلی-توصیفی، مسئله تفکیک عناصر ارجاعی را فقط به عناصر پیش‌ارجاعی (شامل ضمائر شخصی غائب و ضمائر موصولی) در ساخت جملات شرطی با ادات شرط «من» محدود کرده‌ایم. بنابراین نتایج حاصله از پژوهش نیز به همین پیکره محدود می‌شود. ملاک ما در انتخاب آیات به گونه‌ای است که بتوان قابلیت چارچوب نظری پژوهش را به نحو شایسته‌ای سنجید، و به پرسش پژوهش پاسخی مناسب بدهیم. از این‌رو، تجزیه و تحلیل داده‌های پیکره مورد نظر، در قالب 10 تابلوی بهینگی مورد بررسی قرار گرفت، و ذیل هر یک از تابلوها به قدر کفایت بحث و بررسی صورت گرفته است، و به مشکلات و چالش‌های موجود در روند تحلیل مربوطه نیز اشاره شده است.

### 3- تجزیه و تحلیل داده‌ها و بحث و بررسی

در این فصل به تجزیه و تحلیل برخی از آیات قرآن کریم به منظور تفکیک عناصر پیش‌ارجاعی موجود در آن‌ها طبق چارچوب نظری مذکور در بخش دوم خواهیم پرداخت. در نظریه بهینگی، شمار واقعی گزینه‌های برونداد معمولاً بی‌نهایت فرض می‌شوند، ولی به طور کلی تنها گزینه‌های مربوط در تحلیل ارائه می‌شوند. به علاوه در تابلوهای مورد استفاده برای تحلیل داده‌ها- بسته به هدف ما و نوع

<sup>24</sup> tableau

<sup>25</sup> برای آگاهی بیشتر در این مورد به مک‌کارتی (2008: 43-50) و منابع ذکر شده در آنجا مراجعه کنید.



2) تنها یک مورد از محدودیت انفصال تخطی وجود دارد که به دلیل هم‌نمایی کردن «ذکری» و «مَن» به عنوان موضوعات مشترک فعل "أعرض" صورت پذیرفته است.

3) یک بار تخطی از محدودیت دسترس‌پذیری صورت گرفته است که دلیل آن عدم دسترسی عنصر پیش‌ارجاعی به مرجع بالقوه خود است. البته توجه داشته باشید چون در حالت کلی ضمیر از هویتی معرفه برخوردار است، ما می‌توانیم ادعا کنیم که باید به مرجعی قابل دسترس قبل از خود ارجاع داشته باشد. در غیر این‌صورت دلیلی برای تخطی از محدودیت دسترس‌پذیری در اختیار نداشتیم. به عبارت دیگر، دسترس‌پذیری و معرفگی در تعامل شدیدی نسبت به هم قرار دارند.

4) گزینه 2 و 4 از محدودیت ضمیری‌شدگی-مرکز/ارجح تخطی کرده‌اند، زیرا طبق تعریف اگر در جمله کنونی ضمیری وجود داشت یکی از این ضمیر به مرکز عقب‌نگر جمله فعلی یا در اینجا همان مبتدا ارجاع پیدا می‌کند (البته شاید خواننده تیزبین به این نکته توجه داشته باشد که در این مثال، «معیشه» اسم مؤخر «إن» و «له» خبر مقدم حرف مشبیه بالفعل است. اینجاست که باید تصریح کرد که جایگزین کردن محدودیت ضمیری‌شدگی-مرکز/ارجح بجای ضمیری‌شدگی-مبتدا از سوی نگارندگان پژوهش حاضر بدون دلیل صورت نگرفته است. با این وجود، اگرچه در اینجا معادل دانستن ضمیر «ه» با مرکز ارجح تسامحاً پذیرفته می‌شود ولی این وجه همیشه خالی از اشکال نیست).

5) محدودیت معرفگی از گزینه 2 و 3 تخطی می‌کند چون استنباط مورد نیاز برای برقراری رابطه بین زندگی سخت و ذکر قابل فهم نیست و هیچ رابطه قانع‌کننده‌ای (در چارچوب معنا) نمی‌توان برای آن‌ها قائل شد. به عبارت دیگر، معرفگی به این دلیل نقض می‌شود که تا به اکنون نشده برای "ذکر" کسی زندگی سخت (معیشه ضنکا) اتفاق افتاده باشد!!! در واقع این مسئله به طور کلی از هویت ضمیر ملکی «ه» ناشی می‌شود. توضیح اینکه، این ضمیر در حالت کلی برای عنصری به کار می‌رود که توانایی مالکیت چیزی را داشته باشد، و دارای مؤلفه معنایی "جاندار" باشد. البته این در صورتی است که چنین ضمیری در ترکیب «له» دلالت بر تخصیص نداشته باشد، که در آن صورت می‌تواند به هر عنصر مادی و جاندار برگردد.

6) به جز گزینه یک بقیه گزینه‌ها از محدودیت پیوستگی تخطی کرده‌اند به دلیل اینکه مبتدای جمله فعلی مبتدای جمله پیشین نیست.

7) به جز گزینه یک بقیه گزینه‌ها از محدودیت همترازی تخطی کرده‌اند به دلیل اینکه مبتدا (مرکز ارجح) در جایگاه فاعلی قرار ندارد.

گزینه یک بدون تخطی از هیچ محدودیتی از دیگر گزینه‌ها رقابت را می‌برد و به عنوان گزینه بهینه شناخته می‌شود (توجه داشته باشید که در این مثال، ضمیر مستتر "هو" به عنوان فاعل فعل "أعرض" به دلیل هم‌نمایی بودن با "من" شرطیه نمایه‌گذاری نشده است چون ضمیر نمی‌تواند به ضمیر ارجاع داده شود). حال به تفکیک ضمیر در ادامه آیه مورد بحث بپردازیم:

تابلوی 3-2: شناسایی مرجع ضمیر متصل مفعولی در ساختار شرطی

مطابقت	انفصال	دسترس‌پذیری	ضمیری‌شدگی-مرکز ارجح	معرفگی	پیوستگی	همترازی
وَمَنْ 1 أَعْرَضَ «هو» مستتر 2 عَنْ ذِكْرِي 3 فَإِنَّ لَهُ 4 مَعِيشَةً 5 ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ 6 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى					*	
6=1					*	
6=3			*	*	*	
6=5	!		*	*	*	
6∉ {5,3,1}		*	*	*	*	

در اینجا اگر قرار باشد جمله مستقلاً ای را که پس از ساختار شرطی آمده فقط با جواب شرط بسنجیم مسلماً با چالش مواجه می‌شویم. به این دلیل که اولاً ارجاع ضمیر به ضمیر به لحاظ زبانی در تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها ناصواب است، دوم اینکه چون در اینجا با التفات زبانی روبرو هستیم باید نگاهی کلی از جمله قبلی در اختیار داشته باشیم که مبادا رشته تغییر بوجود آمده را از دست داده و در تفکیک دچار خطا شویم. ساختار شرطی در دنیای صیغه غایب به سر می‌برد و جمله بعد از آن جهت خطاب را به سمت و سوی متکلم مع‌الغیر تغییر داده است. شاید ابتدای امر این‌طور به نظر برسد به دلیل تغییری که در فاعل جمله بوجود آمده کار تفکیک ضمیر سخت باشد. ولی قضیه کاملاً برعکس است؛ گزینه بهینه به راحتی معرفی می‌شود چون از طرفی اصلاً ضمیر «نحن» مستتر در «نحشره» پیش‌ارجاعی محسوب نمی‌شود بلکه اشاری است (به همین دلیل در نمایه‌گذاری منظور نشده است)، و از طرف دیگر «نحن» به لحاظ مطابقت با ضمیر مفعولی «ه» یکی نیست. در آخر به دو نکته عمده درباره این تابلو اشاره می‌شود: اول اینکه، تخطی گزینه 3 از محدودیت معرفگی را می‌شد با محدودیت اجتناب/از تناقض هم نتیجه گرفت، به دلیل اینکه استنباط مورد نیاز برای برقراری رابطه آشنائیت و معرفگی بین محشور شدن و ذکر قابل فهم نیست. به عبارت دیگر، محشور شدن "ذکر کسی" آن هم به صورت نابینا چیز عجیبی است و برای شنونده نامأنوس جلوه می‌کند!! نکته دوم، پاسخ به این سؤال است که چرا هیچ کدام از گزینه‌ها از محدودیت همترازی تخطی نکرده‌اند؟ توضیح اینکه، چون فاعل جواب شرط با فاعل بند قبلی خود یکی نیست محدودیت مذکور نقشی در تفکیک نخواهد داشت.

نمونه دوم:

...فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ... (بقره: 184)

...و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است...

تابلوی 3-3: شناسایی مرجع ضمیر منفصل مرفوعی و ضمیر کمکی در ساختار شرطی

همترازی	پیوستگی	معرفگی	ضمیری شدگی - مرکز ارجح	دسترس - پذیری	انفصال	مطابقت	اجتناب از تناقض	فَمَنْ 1 تَطَوَّعَ «هو» مستتر 2 خَيْرًا 3 فَهُوَ 4 خَيْرٌ لَهُ 5
					*		!	4=1, 5=1
		*					!	4=1, 5=3
*	*	*						4=3, 5=1
*	*	**	*		*		!	4=3, 5=3
*	*	**	*	*				4, 5 ∈ {۲, ۱}

در این نمونه، امکان ارجاع ضمیر «هو» به مبتدای جمله قبل بسیار بیشتر از مفعول آن است. این در حالی است که در واقع مبتدای بند اول با مبتدای جواب شرط یکی نیست. در واقع می‌توان این نوع تغییر را نوعی "التفات ارجاعی" نامید چون تغییر فقط در ارجاع بوجود آمده بدون اینکه در شخص یا شمار جرح و تعدیلی پیش آمده باشد. علی‌رغم اینکه محدودیت اجتناب/از تناقض با توجه به قراین موجود در آیه، از جمله ضمیر ملکی «ه»، یک تعبیر صد در صد اشتباه را از دور رقابت خارج کرده است، نتوانسته گزینه بهینه واقعی و صحیح را نیز بدست دهد. در واقع در تمام تفاسیر و ترجمه‌ها ضمیر بارز «هو» در جواب شرط با مصدر فعل بند اول یعنی "طوع" (با میل و رغبت کاری را انجام دادن) تعامل دارد. به عبارت دیگر، این ضمیر به اصل کار که همان انجام دادن کار با میل و رغبت است دلالت دارد؛ چیزی که تابلوی 3-3 به هیچ عنوان امکان پاسخگویی به آن را ندارد. در واقع دسترسی ضمیر به



مرجع در قالب چارچوب نظری پژوهش تنها در گستره صورت تعریف شده است، و رویکرد نظری ما برای گستره دسترسی معنایی احترامی قائل نیست. توضیح مطلب اینکه، در همین نمونه دوم ضمیر بارز «هو» فقط می‌تواند با دو عنصر ظاهری ماقبل خود به لحاظ ارجاع تعامل برقرار کند، و هیچ نوع دسترسی به ماهیت کلی فعل و رابطه علت و معلول نمی‌تواند داشته باشد. به نظر، این مشکل ناشی از روی آوردن افراطی مطالعات اخیر زبان‌شناختی و به ویژه طلایه داران رویکردهای صوری زبان از جمله رویکرد اصول و فراسنج‌ها و همین رویکرد بهینگی به مقوله صورت است (پیوست 1 حاوی آیاتی است که چارچوب نظری ما قادر نیست در شناسایی مرجع ضمیر بارز «هو» موفقیتی حاصل کند).

نمونه سوم:

وَمِنْ 1 يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ 2 نَقِيضٌ لَهُ 3 شَيْطَانًا 4 فَهُوَ 5 لَهُ 6 قَرِينٌ 7 ﴿زخرف: 36﴾  
و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد.  
وَأَنبَهُمْ 8 لِيَصُدُّوهُمْ 9 وَنَهْمُ 10 عَنْ السَّبِيلِ 11 وَيَحْسَبُونَ 12 أَنَّهُمْ 13 مُهْتَدُونَ ﴿زخرف: 37﴾  
و مسلماً آن‌ها ایشان را از راه باز می‌دارند و [آن‌ها] می‌پندارند که راه یافتگانند.

تابلوی 3-4: تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها در موقعیت تغییر شخص و شمار

همترازی	پیوستگی	معرفگی	ضمیری‌شدگی-مرکز ارجح	دسترس- پذیری	انفصال	مطابقت	وَمِنْ 1 يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ 2 نَقِيضٌ لَهُ 3 شَيْطَانًا
	*						3=1
	*	*					3=2
	*				*		3=1=2
	*	*		*			3∉ {۱،۲}

قبل از هر چیز باید اشاره کنیم که از نمایه‌گذاری ضمائر مستتر "هو" در "يَعْشُ" و «نحن» در «نَقِيضٌ» به دلیل آشفتگی متنی پرهیز می‌کنیم؛ ضمیر «نحن» اصلاً پیش‌ارجاعی نیست و عدم نمایه‌گذاری «هو» در اینجا تأثیری در روند تحلیل ندارد، چون در حالت کلی ضمیر نمی‌تواند به ضمیر برگردد. توضیحاتی که برای نمونه اول ذیل تابلوی 3-1 و 3-2 در مورد التفات زبانی و همچنین تخطی از محدودیت‌ها بویژه محدودیت معرفگی بیان شد تقریباً در مورد تابلوی 3-4 هم صادق است، لذا از تکرار دوباره مطالب اجتناب می‌کنیم. حال به تفکیک ضمائر در ادامه آیه پردازیم (در تابلو(ها)ی پایین فقط محدودیت‌ها و گزینه‌های بروندادی مربوط و به تعبیری محتمل‌ترین بروندادها به نمایش در می‌آیند):

تابلوی 3-5: شناسایی مرجع ضمیر ملکی و ضمیر منفصل مرفوعی در ساختار شرطی

همترازی	پیوستگی	معرفگی	دسترس- پذیری	انفصال	مطابقت	اجتناب تناقض	از	وَمِنْ 1 يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ 2 نَقِيضٌ لَهُ 3 شَيْطَانًا 4 فَهُوَ 5 لَهُ 6 قَرِينٌ
		*				!		5=1, 6=2
		*						5=1, 6=4
				*				5=1=6

	*					!	5=2, 6=1
*	*	*		*			5=2=6
*	*	*					5=2, 6=4
	*	*					5=4, 6=1
*	*	**					5=4, 6=2
*	*	**		*			5=6=4
*	*	**	*				5, 6 ∈ {۴, ۲, ۱}

همان‌طور که قبلاً گفته شد، خود ضمیر نمی‌تواند به عنوان مرجع یک عنصر پیش‌ارجاعی قرار گیرد چونکه ارجاع به مثل خود داده می‌شود، که در مشخص و معلوم بودن ضمیر برای ما هیچ نقشی را ایفا نخواهد کرد. همین موضوع باعث محدود شدن تعداد برون‌دادها در تابلوی بالا شده است. گزینه 2 فقط با تخطی از محدودیت معرفتی به عنوان گزینه بهینه شناخته می‌شود. در این تابلو، به خوبی می‌توان قدرت تفکیکی بسیار بالای محدودیت پیوستگی را که در مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در پایین‌ترین مرتبه قرار گرفته است مشاهده کرد. آنچه باعث شده گزینه 7 نتواند بهینه شناخته شود به ساختار شرطی جمله برمی‌گردد؛ گزینه 7 به خاطر فاصله‌ای که بین مبتدا در فعل شرط و مبتدای جمله بعدی رخ می‌دهد برخلاف گزینه 2 از محدودیت پیوستگی تخطی می‌کند. به عبارت دیگر، ما محدوده دسترس‌پذیری مرجع عناصر ارجاعی درون‌داد را به جای اینکه فقط به بند جواب شرط محدود کنیم، به کل ساختار جمله شرطی بسط داده‌ایم. اما اگر ساختار جمله شرطی را بشکنیم و اصلاً آن را دو جمله مستقل در نظر بگیریم هر دو گزینه 2 و 7 بهینه شناخته می‌شوند. اما داستان این تحلیل به همین جا ختم نمی‌شود. به عقیده تقریباً تمام مترجمان و مفسران ضمیر «هو» (نمایه 5) به شیطان برمی‌گردد و «ه» (نمایه 6) به «من» ارجاع دارد، اما آنچه تحلیل حاضر بدست می‌دهد کاملاً برعکس است. در واقع، التفات ارجاعی یک چالش جدی برای تحلیل حاضر محسوب می‌شود. شاید ادعا شود که بهینه دانستن گزینه 2 به جای گزینه 7 تفاوتی در معنای آیه بوجود نمی‌آورد؛ چه انسان همساز و قرین شیطان باشد چه شیطان همساز و قرین انسان. با فرض محال گیریم که در این نمونه چنین چیزی درست باشد، که نیست، در حالت کلی این گفته خام و ناصواب است، زیرا به لحاظ شناختی فرق است بین مفهوم‌سازی‌های قرآنی و تعبیرهای مختلف از آن موقعیت‌ها. قائمی‌نیا (1390) در اثر وزین خود به نام "معناشناسی شناختی قرآن" اصل بسیار مهمی را تحت عنوان «اصالت تعابیر قرآنی» معرفی می‌کند که با بحث ما ارتباط زیادی دارد. در معناشناسی باید به مفهوم‌سازی‌ای که عبارت‌ها بر آن مبتنی هستند توجه کرد نه به موقعیت‌هایی که عبارت‌ها آن‌ها را نشان می‌دهند. تطبیق اصل مذکور در زمینه معناشناسی قرآن به این نتیجه می‌انجامد که اولاً، در معناشناسی قرآن باید مفهوم‌سازی موجود در آیات را، و نه موقعیت‌هایی را که آیات نشان می‌دهند، بررسی کرد. ثانیاً، تعبیر قرآنی مفهوم‌سازی خاصی است که با تعبیرهای دیگر تفاوت دارد. اصالت تعبیر بدین معناست که مفسر باید از برگرداندن هر تعبیری به تعبیر دیگر پرهیز کند و مفهوم‌سازی نهفته در هر تعبیری را آن گونه که هست بیابد (قائمی‌نیا، 1390: 130-129). قائمی‌نیا این اصل را با دو اصل فرعی دیگر تبیین می‌کند: 1. در هر موقعیت مورد نظر که خدا خواسته آنرا توصیف کند تنها یک تعبیر مناسب قرآنی در کار است؛ 2. هر تعبیر قرآنی تنها با یک توصیف از موقعیت مورد نظر تناسب دارد که خدا خواسته آن را توصیف کند (همان: 131).

اصل اصالت تعابیر قرآنی در برابر تحویل‌گرایی قرار می‌گیرد. تغییر ترتیب واژگان، تبدیل واژه‌ها، تغییر حروف اضافه از انواع رایج تحویل‌گرایی معنایی است که به جایگزین شدن مفهوم‌سازی قرآن با مفهوم‌سازی مفسر می‌انجامد (همان: 187). در اینجا کاربرد اصل اصالت تعابیر قرآنی را با فقط یک مثال درباره تغییر ترتیب بیان می‌کنیم. یک نمونه از این کاربرد آیه‌ای است که از عرضه کافران بر آتش سخن می‌گوید:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ ... و آن روز که آن‌هایی را که کفر ورزیده‌اند بر آتش عرضه می‌دارند... (أحقاف: 20)

برخی از مفسران گفته‌اند که در آیه، تغییر و تبدیل موضع (قلب) وجود دارد و در اصل: «وَيَوْمَ تَعْرَضُ النَّارُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...» بوده است. قائمی‌نیا (همان: صص 139-140) برای اینکه نشان دهد چنین تصویری خطاست به این نکته اشاره دارد که در آیه مذکور «نار» زمینه<sup>27</sup> و «الذین کفروا» یا کافران شکل<sup>28</sup> هستند. شکل چیزی متحرک یا از لحاظ تصور، متحرک است که مسیر یا جهت آن متغیر در نظر گرفته می‌شود و ارزش نسبی دارد. در مقابل، زمینه یک شیء مرجع است که ساکن در نظر گرفته می‌شود و مسیر یا جهت شکل نسبت به آن مشخص می‌شود. در روز قیامت کافران از مؤمنان جدا می‌شوند. مؤمنان به طرف بهشت و کافران به طرف جهنم سوق داده می‌شوند. بنابراین مهمترین اصل در قیامت و تنها چیزی که آن روز معلوم و ثابت است بهشت و جهنم است. از این رو بهشت و جهنم زمینه هستند و آدمیانی که به آن‌ها داخل می‌شوند شکل هستند. این مفهوم‌سازی با تصویری که قرآن از قیامت ارائه می‌دهد همخوان است. پس در مفهوم‌سازی قیامت، آتش یا جهنم که ثابت و مرجع است پایه و کافران چون به طرف آتش حرکت می‌کنند شکل می‌شوند (همان: صص 141-139).

در آیه مورد بحث ما هم به لحاظ شناختی مسلماً تفاوت است بین اینکه شیطان قرین کسی باشد یا برعکس. اگر بخواهیم یک شاهد قرآنی بسیار مناسب در اینجا ذکر کنیم که با بحث شناختی مرتبط و آن را تأیید کند می‌توان به آیه زیر استناد کرد (کیست که بتواند ادعا کند ضمیر بارز «هو» در جواب شرط به «من» شرطیه برمی‌گردد):

...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ... (طلاق: 3)

...و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است...

اگر اذعان کنیم که در چنین مواردی تحلیل ما محکوم به شکست است بهتر از این است که حرف غیرمعقول و ناسنجیده برای توجیه چنین موارد خاصی ایراد کنیم. چیزی که مسلم است این است که چارچوب نظری پژوهش قادر نیست چنین مواردی را بدرستی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و این به معنای نقص نظام ارجاعی قرآن نیست بلکه از غنای آن حکایت می‌کند.

شرایط تفکیک ضمائر در ادامه نمونه مورد بحث کمی سخت‌تر به نظر می‌رسد. اجازه دهید، ببینیم در دنیای تفسیر با این همه ضمیر مشابه ولی در عین حال متفاوت از هم چگونه برخورد شده است، و سپس ببینیم که آیا سامانه بهینگی قادر به تفکیک این ضمائر از یکدیگر به نحو احسن خواهد بود و نتایج تحلیل با تفاسیر همخوانی دارد. اما شاید بگویید چه نیازی به آوردن تفسیر و طی این مرحله در این مقال است؟ در پاسخ به این سؤال، کوتاه سخن اینکه طبق دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، فهمیدن حقایق قرآن و تشخیص مقاصد آن، از راه اباحت علمی دو جور است، یکی اینکه ما در مسئله‌ای که قرآن متعرض آنست، بحثی علمی، و یا فلسفی را آغاز کنیم، و هم چنان دنبال کنیم، تا حق مطلب برایمان روشن و ثابت شود، آن وقت بگوئیم آیه هم همین را می‌گوید، این روش هر چند که مورد پسند بحث‌های علمی و نظری است، و لکن قرآن آن را نمی‌پسندد. دوم اینکه برای فهم آن مسئله، و تشخیص مقصود آن آیه، از نظائر آن آیه کمک گرفته، منظور از آیه مورد نظر را بدست آوریم، آن گاه اگر بگوئیم علم هم همین را می‌گوید عیبی ندارد (طباطبایی، 1374: ج 1، صص 17-18).

قبل از پرداختن به دیدگاه‌ها مفسران راجع به ضمائر آیه شریفه (وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ) لازم است به نکته‌ای اشاره شود. در آیه مورد بحث ما ضمیر «من» و ضمیر شیطان جمع آورده شده زیرا «من» (در آیه قبل) در مورد جنس شخص عاشی (کسی که خدا را از یاد برده) مبهم است و شیطانی که جنس آن مشخص نیست بر او گمارده شده و چون بر اثر مبهم بودنش می‌تواند شامل هر دو شود جایز است ضمیر به مجموع آن دو برگردد (طبرسی، 1377: ج 5، ص 524).

به طور کلی طبق تفاسیر، ضمائر در آیه مورد بحث به چند شیوه تفکیک شده‌اند:

1) ضمیر در "إِنَّهُمْ" به شیطانی و بقیه ضمیرهای جمع به آن‌هایی که از ذکر خدا کورند بر می‌گردد (طباطبایی، 1374: ج 18، ص 152؛ زمخشری، 1415: ج 6، ص 55؛ فخر رازی، 1420: ج 27، ص 63).

<sup>27</sup> ground  
<sup>28</sup> figure

2) ضمیر جمع در "آنهم" و جمله بعد به "شیاطین" برمی‌گردد، هر چند قبلاً به صورت مفرد آمده چون در واقع معنی جمعی را داشته است (مکارم شیرازی، 1374: ج 21، ص 67).

3) شیاطین یا کوردلان یا همه‌ی آن‌ها گمان می‌کنند در هدایت هستند (گنابادی، 1372: ج 13، ص 123).  
انتخاب گزینه‌ها در تابلوی 3-6 با ملاحظات ویژه‌ای صورت گرفته است. چون تمام عناصر پیش‌ارجاعی ما در اینجا ضمیر هستند و همان‌طور که به کرات گفته شد، از آنجا که ضمیر نمی‌تواند مستقلاً به ضمیر دیگری برگردد و معرفه بودنش مشخص است، در تفکیک حاضر هیچ یک از عناصر ارجاعی عبارت "فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ" تأثیری در روند تحلیل نخواهند داشت. به علاوه هم‌نمایه کردن عناصر این بند با عناصر مرجع‌دار کلاً منجر به تخطی از محدودیت مطابقت می‌شود. جمله: «یَصْدُونَ...» در محل رفع قرار دارد و خبر «إِنَّ» محسوب می‌شود، لذا یکی قلمداد کردن نمایه‌های 8 و 9 در تابلوی مذکور - که با ویرگول نمایش داده شده - بی دلیل صورت نگرفته است. این تابلوی گزینه 3 را به عنوان گزینه بهینه بدست می‌دهد، در حالی که گزینه بهینه واقعی، گزینه 8 خواهد بود. در دنیای واقع، این شیاطین هستند که انسان‌ها را از راه حق باز می‌دارند نه برعکس. آنچه باعث رد کردن گزینه بهینه واقعی شده تخطی از محدودیت همترازی است آن‌هم به دلیل عدم اتخاذ مبتدا به عنوان مرجع. این در حالی است که اگر بر اساس اطلاعات بدست آمده از تابلوهایی 3-4 و 3-5 قضاوت کنیم آنوقت باید گفت که گزینه 8 به عنوان گزینه بهینه شناخته می‌شود و گزینه 3 از محدودیت همترازی تخطی می‌کند. در اینجا ما به ناچار باید درونداد خود را فقط با ساختار جمله شرطی بسنجیم و این باعث می‌شود که در عمل دو محدودیت همترازی و پیوستگی به درستی وظیفه خود را ایفا نکنند. به عبارت دیگر ایراد کار این است که ما در مقام عمل می‌گوییم ضمیر نباید به ضمیر برگردد و این خود بسیار دست و پا گیر است.

تابلوی 3-6: شناسایی مرجع ضمیر جمع مذکر غایب در جملات پساشرطی

مطابقت	انفصال	دسترس‌پذیری	معرفگی	پیوستگی	همترازی
					وَ مِنْ 1 يَغِشُّ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ 2 نَقِيضٌ لَهُ 3 شَيْطَانًا 4 فَهُوَ 5 لَهُ 6 قَرِينٌ 7 (36) وَ إِنَّهُمْ 8 لَيَصْدُونَ وَنَهُمُ 10 عَنِ السَّبِيلِ 11 وَ يَحْسَبُونَ 12 أَنَّهُمْ 13 مُهْتَدُونَ
	*			*	8, 9=10=1
!					8, 9=1, 10=2
			*	*	8, 9=1, 10=4 ☹
!					8, 9=10=2
!					8, 9=2, 10=1
!					8, 9=2, 10=4
	*		**	*	8, 9=10=4
			*	*	8, 9=4, 10=1
!					8, 9=4, 10=2
		*	*	*	8, 9 ∉ {۴, ۲, ۱} 10=1
!					8, 9 ∉ {۴, ۲, ۱}

						10=2
*	*	*	*	*		{۴.۲.۱} 8,9 ≠ 10=4
		*	*	*		{۴.۲.۱} 10 ≠ 8,9=1
					!	{۴.۲.۱} 10 ≠ 8,9=2
*	*	*	*	*		{۴.۲.۱} 10 ≠ 8,9=4
*	*	**	**	*		{۴.۲.۱} 8,9,10 ≠

از طرف دیگر، مشکل ما در تابلوی مذکور فقدان محدودیت مستقلی است که بتواند لحاظ کند شیطان انسان را از راه راست باز می‌دارد نه برعکس، و این بخشی از دانش لازم برای تفکیک عناصر ارجاعی را تشکیل می‌دهد که بیشتر همان دانش از جهان واقع است، و درج واقعی این دانش در نظریه‌های صوری مانند بهینگی، لاقل در حال حاضر تا جایی که نگارندگان پژوهش حاضر آگاهی دارند، کار ناممکنی می‌نماید. اگر سؤال کنید که چرا در این جا از محدودیت اجتناب از تناقض استفاده نشده برای اینکه چالش موجود را حل کند، باید پاسخ داد که در اینجا به لحاظ محدودیت‌های گزینشی مشکلی وجود ندارد که خواسته باشیم آن را با محدودیت اجتناب از تناقض مرتفع سازیم؛ عده‌ای عده دیگری را از راه باز می‌دارند (حال چه کنیم که اینجا یک طرف ماجرا شیاطین هستند!) هر دو از مشخصه معنایی جاننداری برخوردارند؛ و هر دو طرف قابلیت فاعل و مفعول بودن را بنا بر محدودیت‌های گزینشی فعل «صدّ» دارند. برای نمونه در آیه 86 سوره مبارکه اعراف «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبِغُونَهَا عِوَجًا...» قوم شعیب به انحای مختلف مردم را از شعیب گریزان می‌کرده‌اند، و از اینکه به وی ایمان آورند بازشان داشته. کوتاه سخن، در راه ایمان راهزنانی بودند که با تمام قوا و با هر نوع حیل و تزویر مردم را از راه بر می‌گرداندند (طباطبایی، 1374: ج8، ص:239). به عبارت دیگر، مفعول فعل مذکور باید یک شیء جاندار باشد و اینکه بگوییم فقط شیطان می‌تواند انسان را از راه حق باز دارد، یا هر گونه اطلاعاتی از این دست جزئی از معنای فعل نیست و در ساختار موضوعی فعل ادغام نشده است. در واقع ما نمی‌توانیم اطلاعاتی اضافی علاوه بر معنای خود فعل بر آن بار کنیم. آنچه اهمیت دارد این است که چارچوب نظری پژوهش از این توانایی برخوردار باشد که بتواند توجیهی قابل قبول در چارچوب محدودیت‌های زبانی برای تفکیک عناصر ارجاعی این عبارت زبانی ارائه کند. شاهد قرآنی زیر هم تأییدی است بر اینکه محدودیت‌های گزینشی فعل در مواردی قادر نیستند ما را به سمت و سوی گزینه بهینه واقعی رهنمون سازند. در اینجا با دو گزینه بهینه روبرو هستیم که تعبیر گزینه یک در هیچ تفسیر یا ترجمه‌ای جایی ندارد و اشتباه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر در اینجا هم‌نمایه کردن «من» با ضمیر «ه» در «إنّه» به هیچ عنوان به تناقض منجر نمی‌شود.

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شوری: 40)

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

تابلوی 3-7: شناسایی مرجع اسم حرف مشبّهه بالفعل

پیوستگی	معرفگی	ضمیری - شدگی - مرکز ارجح	دسترس - پذیری	انفصال	مطابقت	اجتناب از تناقض	فَمَنْ 1 عَفَا «هُوَ مُسْتَرْتَرٌ 2» وَ أَصْلَحَ «هُوَ مُسْتَرْتَرٌ 3» فَأَجْرُهُ 4 عَلَى اللَّهِ 5 إِنَّهُ 6 لَا يُجِبُّ الظَّالِمِينَ
*							4=1, 6=1 ☞
*							4=1, 6=5 ☞

ما مسلماً باید سعی کنیم برای بازبینی در تحلیل چنین نمونه‌هایی به دنبال راه‌حل مناسب باشیم و محدودیت جدیدی معرفی کنیم. با این حال، همان‌طور که می‌دانید ادعای نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی 1995/2004) این است که محدودیت‌ها جهانی‌اند، از اینرو باید برای معرفی یک محدودیت به دلایلی فراتر از نیازهای آنی تحلیل استناد کرد (مک‌کارتی، 2008: 212). از طرفی، معرفی محدودیت جدید نیاز به توجیه و شواهد کافی و لازم دارد که در حوصله بحث حاضر نمی‌گنجد. اما تفکیک ضمائر در انتهای آیه 37 زخرف به نظر بسیار دلچسب می‌نماید. آنچه که تابلوی زیر به دست می‌دهد با تعبیر اولی که در تفاسیر در بالا به آن اشاره شد - دیدگاه علامه طباطبایی - همخوانی دارد.

تابلوی 3-8: شناسایی مرجع ضمیر جمع مذکر غایب در جملات پساشرطی

پیوستگی	معرفگی	دسترس پذیری	انفصال	مطابقت	وَ مَنْ 1 يَعِشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ 2 نُفَيْضٌ لَهُ 3 شَيْطَانًا 4 فَهُوَ 5 لَهُ 6 قَرِينٌ 7 (36) وَ إِنَّهُمْ 8 لَيَصْدُونَ 9 نَفْسَهُمْ 10 عَنِ السَّبِيلِ 11 وَ يَحْسَبُونَ 12 أَنَّهُمْ 13 مُّهْتَدُونَ (37)
*					12=13=1 ☞
				!	12=1, 13=2
*	*				12=1, 13=4
				!	12=13=2
				!	12=2, 13=1
				!	12=2, 13=4
*	**				12=13=4
*	*				12=4, 13=1
*	*	*			12, 13 {۴, ۲, ۱}
*	*	*			12=1, 13 {۴, ۲, ۱}
				!	12=2, 13 {۴, ۲, ۱}
*	**	*			12=4, 13 {4, ۲, ۱}
*	*	*			13=1, 12 {۴, ۲, ۱}
				!	13=2, 12 {۴, ۲, ۱}
*	**	*			13=4, 12 {۴, ۲, ۱}

درونداد ما (وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ) از دو جمله «يَحْسَبُونَ» و «أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» تشکیل شده است. برخی «واو» ابتدایی درونداد را عاطفه و برخی حالیه گرفته‌اند که تأثیری در روند کلی تحلیل ما ندارد. درست است که ابزار پژوهشی ما توانسته ما را به سمت یک

تعبیر صحیح رهنمون سازد، ولی توجه داشته باشید بنابر آنچه که در بالا درباره تفکیک این عناصر پیش‌ارجاعی در تفاسیر ذکر شد، می‌شد به راحتی چهار یا حتی پنج تعبیر واقعی از آیه مورد بحث استخراج کرد. در واقع، امکان استنباط چند برداشت واقعی در تابلوی مذکور با شرایط موجود ساختار درون‌داد غیرممکن است. شاید بتوان ادعا کرد که این مسئله یکی از چالش‌های موجود نظریه بهینگی باشد؛ اصولاً ما در چنین نظریه‌ای و با استفاده از ابزارهای موجود آن به دنبال فقط یک گزینه بهینه هستیم نه بیشتر. نمونه چهارم

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَ مَنْ يُضِلُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (اعراف: 178)

هر که را خدا هدایت کند، او راه‌یافته است و کسانی را که گمراه نماید، آنان خود زیانکارانند.

تابلوی 3-9: تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها در موقعیت التفات ارجاعی

همترازی	پیوستگی	معرفگی	ضمیری - شدگی - مرکز ارجح	دسترس - پذیری	انفصال	مطابقت	اجتناب از تناقض	مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ 3 مَنْ يُضِلُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ 4
*	*							3=1 ☞
							!	3=2

صورت این جمله در وهله اول کمی گمراه‌کننده است چون بلافاصله «من» را مانند اکثر جملات شرطی به عنوان مبتدا تلقی می‌کنیم. اما زمانی که متوجه اعراب «الله» می‌شویم می‌فهمیم که «الله» مرفوع و فاعل و «من» منصوب و مفعول به مقدم است (در واقع «من» فقط فاعل روانشناختی است نه فاعل دستوری). این شرایط برای جمله شرطی در ادامه آیه هم صادق است. «المهتدی» هر چند که یک عنصر پیش‌ارجاعی محسوب می‌شود ولی چون خبر جواب شرط است معلوم است که به مبتدا یعنی «هو» ارجاع دارد؛ پس ضرورتی برای توضیح اضافی وجود ندارد. در واقع، در این نمونه علی‌رغم التفات ارجاعی موجود گزینه بهینه به راحتی قابل تفکیک است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در تحلیل هر یک از جملات شرطی ناگزیریم فعل شرط و جواب شرط را دو بند مستقل در نظر بگیریم تا قابلیت سنجش محدودیت‌ها را کسب کنیم. در غیاب محدودیت اجتناب از تناقض گزینه 2 شرایط بهتری برای بهینه شناخته شدن داشت. دلیل تخطی از محدودیت مذکور خیلی آشکار است؛ کیست که نداند خدا هدایت‌کننده نه هدایت‌شونده. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمائید ما در نمونه مورد بحث -کل آیه- با دو جمله شرطی مواجه هستیم که باید به هنگام تحلیل به استقلال دو جمله به عنوان یک کل توجه داشته باشیم. این مسئله برای درک نقش محدودیت‌های همترازی، پیوستگی و همچنین دسترس‌پذیری می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. ساختار جمله شرطی در ادامه آیه تفاوت چندانی با ماقبل خود ندارد، جز اینکه در اینجا به دلیل اقتصاد ارجاعی یکی دیگر از عناصر ابتدای آیه به یک ضمیر تقلیل پیدا کرده است.

تابلوی 3-10: شناسایی مرجع ضمیر در جملات متوالی شرطی

همترازی	پیوستگی	معرفگی	ضمیری - شدگی - مرکز ارجح	دسترس - پذیری	انفصال	مطابقت	اجتناب از تناقض	مَنْ يَهْدِ اللَّهُ 2 فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ 4 مَنْ يُضِلُّ 5 هُوَ الْمُسْتَرْتَبُ 6 فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ 7
							!	6=1, 7=1
							!	6=1, 7=5
							!	6=2, 7=1
				*				6=2, 7=5 ☞

							!	6=4, 7=1
*	*		*	*				6=4, 7=5
							!	6=5, 7=1
*	*				*	*		6=5, 7=5
*	*	**		*				7, 6 ∈ {5, 4, 2, 1}

چون دو جمله با «واو» عطف به یکدیگر متصل شده‌اند، پس باید انتظار تحلیل یکسانی را مانند آنچه در تابلوی 3-9 آمد داشته باشیم. گزینه 4 فقط با تخطی از محدودیت دسترس‌پذیری به عنوان گزینه بهینه معرفی می‌شود. دلیل تخطی از این محدودیت عدم دسترسی ضمیر «هو» مستتر به فاعل جمله پیش یعنی «الله» است. این ضمیر برای دسترسی به این عنصر باید از درون ساختار بند اول یا همان فعل شرط جمله شرطی دوم به درون ساختار جواب شرط جمله شرطی اول نفوذ کند. ما در این تحلیل چنین امکانی را رد می‌کنیم (هرچند این مسئله تأثیر چندانی هم در روند کلی و نتیجه نهایی تحلیل در اینجا ندارد. با این وجود، به دلیل عطفی که بین دو جمله وجود دارد، موازنه فعل شرط جمله اول با فعل شرط جمله دوم و موازنه جواب شرط جمله اول با جمله شرط دوم را امکان‌پذیر می‌دانیم).

#### 4. نتیجه‌گیری

همانطور که در مقدمه آمد، یکی از جنبه‌های اعجاز کلامی قرآن کریم ماهیت نظام عناصر ارجاعی، به ویژه ضمائر موجود در متن این کتاب آسمانی است. آنچه در مورد این نظام حائز اهمیت است، ارتباط و نحوه تعامل آن با عواملی مانند پیوستگی و التقات است. با وجود کاربرد فراوان عناصر ارجاعی و ظهور صنعتی به نام التقات در متن قرآن، پژوهش حاضر تلاشی بود برای پاسخ به این مسئله که آیا شناسایی مرجع عناصر ارجاعی، یا در اصطلاح زبان‌شناختی تفکیک عناصر ارجاعی، امری سهل خواهد بود یا منجر به نقص و خلل در برداشت معنا و مفهوم از آیات قرآنی خواهد شد؟ به عبارت دیگر تا چه حد التقات زبانی می‌تواند بر تفکیک عناصر ارجاعی تأثیرگذار باشد؟ پژوهش حاضر با به خدمت گرفتن چارچوبی تلفیقی از نظریه‌های نوین زبان‌شناختی (نظریه‌های مرکزیت و بهینگی) و با روشی توصیفی-تحلیلی، به تفکیک عناصر ارجاعی در آیات مشخصی از قرآن کریم در قالب تابلوهایی نظریه بهینگی پرداخت. پیکره مورد بررسی شامل تحلیل نظری و تبیین اعجاز کلامی قرآن در 7 آیه در متن مقاله، و 40 آیه در تأیید نتایج پژوهش در پیوست می‌باشد. توضیحات و شواهدی که در زیر می‌آید فرض ما در مورد عدم تأثیرپذیری محسوس تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها از التقات زبانی را تأیید می‌کند.

همان‌طور که در نمونه‌های مورد بررسی مشاهده شد، تخطی از محدودیت پیوستگی از جمله عوامل اصلی در شکل گرفتن التقات زبانی محسوب می‌شود. از آنجا که جملات شرطی از دو بند در تعامل با هم تشکیل می‌شوند که یکی بسته به دیگری است، معمولاً در معرض التقات زبانی قرار می‌گیرند. با این توصیف، آنچه در وهله اول به ذهن خطور می‌کند این است که به احتمال زیاد، بررسی مسئله تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها در مواجهه با تغییر شخص و شمار و جنس دستوری (و به طور کلی التقات) با چالش‌هایی جدی روبرو می‌شود. با این وجود، نتایج پژوهش حاکی از این است که با وجود تغییر در شخص و شمار فاعل بند جواب شرط در مقایسه با فاعل بند قبلی خود، مشکلی متوجه تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها نبوده و هیچ خللی در انسجام و یکپارچگی متن بوجود نمی‌آید. بلکه به عکس، التقات زبانی باعث تسهیل در روند شناسایی مرجع ضمائر نیز می‌شود. در پیوست 2 نمونه آیاتی آمده که نشان می‌دهد برخلاف التقات موجود در جواب شرط نسبت به فعل شرط، مشکلی در شناسایی مرجع عناصر پیش‌ارجاعی بوجود نمی‌آید. در واقع، التقات زبانی موجود حتی باعث می‌شود که روند تحلیل سهل‌تر نیز بشود. طبق بررسی ما، چارچوب نظری پژوهش در تحلیل چنین نمونه‌هایی از طریق ابزار در دسترس خود (تابلوهایی بهینگی) کاملاً موفق است. به علاوه، در مواردی به ویژه در زمینه "التقات



ارجاعی "کار تفکیک با چالش روبرو می‌شود که طبق استدلال ما این نارسایی به چارچوب نظری پژوهش برمی‌گردد نه به نظام عناصر ارجاعی در قرآن کریم. چارچوب نظری پژوهش در قبال این نوع از التفات در ساخت‌های شرطی دوگانه رفتار می‌کند؛ در پیوست 3 بر خلاف پیوست 1 نمونه آیاتی آمده است که طبق بررسی ما چارچوب نظری پژوهش به خوبی از عهده تفکیک پیش‌ارجاعی‌ها در این ساختارها هم برمی‌آید. در واقع، موارد اندکی وجود دارد که چارچوب نظری ما به هنگام مواجهه با التفات زبانی تا حدی به مشکل برمی‌خورد. برای نمونه، چالش تحلیل تابلوی 3-6 نارسایی در سنجش محدودیت‌های همترازی و پیوستگی است که تا حدودی از التفات زبانی متأثر می‌شود (بخشی از مشکل تابلوی مذکور نیز به نارسایی محدودیت‌های گزینشی فعل در شناسایی مرجع ضمیر برمی‌گردد). بند قبلی درونداد ما به دلیل اینکه خود متشکل از دو عنصر پیش‌ارجاعی است، و به دلیل اینکه به لحاظ شخص و شمار دچار تغییر دستوری شده نمی‌تواند نقشی در روند تحلیل درونداد ایفا کند. از این رو، ما به ناچار باید درونداد خود را فقط با ساختار جمله شرطی بسنجیم، و این باعث می‌شود که در عمل دو محدودیت همترازی و پیوستگی به درستی وظیفه خود را ایفا نکنند. به طور خاص، محدودیت پیوستگی علیرغم فرومربگی از قدرت تفکیکی بالایی در شناسایی مرجع ضمیر برخوردار است. در واقع می‌توان گفت که قدرت تفکیکی یک محدودیت خاص الزاماً به جایگاه آن در مرتبه‌بندی بستگی ندارد. به عبارتی ما کاری نداریم که چرا سخنگو از محدودیت پیوستگی تخطی می‌کند، آنچه مورد بحث است تنها این نیست که یک جمله چطور با بافت پیشین خود متناسب است، بلکه نقشی که جمله در بافت آینده ایفا می‌کند نیز حائز اهمیت است. در واقع، آنچه مهم است نقش و کارکردی است که عناصر در گفتمان ایفا می‌کنند، حتی اگر لازم باشد برای ایفای چنین نقشی پیوستگی را نادیده بگیریم، و به التفات روی بیاوریم.

### کتابنامه:

- ابن عربی ابو عبدالله، محیی الدین محمد. (1422 ق). تفسیر ابن عربی. بیروت: دار احیاء التراث العرب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412 ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (1415 ق / 1995 م). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- گنابادی، سلطان محمد (1372). بیان السعاده فی مقامات العباد. ترجمه خانی، رضا و ریاضی حشمت الله. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- طباطبایی، سید محمد حسین (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (1377). تفسیر جوامع الجامع. ترجمه مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- قائم‌نیا، علیرضا، (1390). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- میردهقان، مهین ناز (1387). حالت نمایی افتراقی در زبان‌های هندی/اردو، پشتو و بلوچی، در چارچوب بهینگی واژنقشی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نصیری، فاطمه (1388). بررسی تغییر شخص دستوری کلام (التفات) در قرآن مجید از دیدگاه تحلیل گفتمان. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. دانشگاه شهید بهشتی.
- یول، جورج (1385). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت، چاپ دوم.
- Beaver D (2004). 'The optimization of discourse anaphora.' *Linguistics and hilosophy* 27(1), 3–56.
- Brown, G. and Yule G. (1989). *Discourse Analysis*. Cambridge University Press.

- Grosz, B. J., Joshi, A. K., & Weinstein, S. (1995). Centering: a framework for modeling the local coherence of discourse. *Computational Linguistics*, 21, 203–225.
- Grosz, B. J., Joshi, A. K., & Weinstein, S. (1983). Providing a unified account of definite noun phrases in discourse. *Proceedings of the Twenty-first annual meeting of the Association for Computational Linguistics*. (pp. 44–50). Cambridge, MA: Association for Computational Linguistics.
- Hammami, Souha, Belguith, Lamia, and Ben Hamadou, Abdelmajid. (2009). Arabic Anaphora Resolution: Corpora Annotation with Coreferential Links. *The International Arab Journal of Information Technology*, Vol. 6, No. 5.
- McCarthy, John J. (2008). *Doing Optimality Theory: Applying Theory to Data*. Blackwell Publishing Ltd.
- Mineur, Anne-Marie (2006). The resolution of bridging anaphora in OT. *D R A F T O F February 23, 2006*.
- Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory: Constraint interaction in generative grammar*. Rutgers University and University of Colorado at Boulder: Technical Report RuCCSTR-2, available as ROA 537-0802. Revised version published by Blackwell, 2004.
- Widdowson, H. G. (2007). *Discourse Analysis*. Oxford University Press.

- پیوست 1: نمونه آیه‌ای که عدم قابلیت چارچوب نظری پژوهش را برای شناسایی مرجع ضمیر بارز «هو» نشان می‌دهند.
1. *إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ* (بقره: 271)
- اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است.
2. *فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ* (مائده: 45)
- و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفار [گناهان] او خواهد بود.
3. *إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ* (أنفال: 19)
- [ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می‌طلبید، اینک پیروزی به سراغ شما آمد [و اسلام پیروز شد] و اگر [از دشمنی] بازایستید، آن برای شما بهتر است.
4. *فَإِنْ تَابْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ* (توبه: 3)
- [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است.
5. *ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ* (حج: 30)
- این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است.

- پیوست 2: تسهیل شناسایی مرجع ضمیر علی‌رغم التفات زبانی موجود در ساختار شرطی
1. *وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْرَبُوهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبئسَ الْمَصِيرُ* (بقره: 126)
- والی] هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می‌کنم سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می‌کشانم و چه بد سرانجامی است.

2. وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (آل عمران: 145)  
هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.
3. وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (نساء: 30)  
و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند به زودی وی را در آتشی درآوریم و این کار بر خدا آسان است.
4. وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (نساء: 88؛ 143)  
و حال آنکه هر که را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت.
5. وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء: 114)  
و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.
6. وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ (نساء: 115)  
و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و گذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است.
7. وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا... (مائده: 41)  
و هر که را خدا بخواهد به فتنه درافکند هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید.
8. قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِثْقَلِ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (مائده: 115)  
[الی] هر کس از شما پس از آن انکار ورزد وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم.
9. مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (هود: 15)  
کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد.
10. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: 97)  
هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.
11. مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا (اسراء: 18)  
هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد برای او مقرر می‌داریم.
12. وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا (اسراء: 33)  
و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم.
13. وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا (اسراء: 97)  
و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است و هر که را گمراه سازد در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیایی و روز قیامت آنها را کور و لال و کر به روی چهره‌شان درافتاده برخواهیم انگیخت.
14. وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (انبیاء: 29)  
و هر کس از آنان بگوید من [نیز] جز او خدایی هستم او را به دوزخ کیفر می‌دهیم [آری] سزای ستمکاران را این گونه می‌دهیم.
15. وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: 25)  
و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.
16. وَ مَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نَذْفُهُ عَذَابًا كَبِيرًا (فرقان: 19)

- و هر کس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می‌چشانیم.
17. وَ مَنْ يَفْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً (احزاب: 31)
- هر کس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت.
18. وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبأ: 12)
- هر کس از آنها از دستور ما سر برمی‌تافت از عذاب سوزان به او می‌چشانیدیم.
19. قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ (ص: 61)
- می‌گویند پروردگارا هر کس این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده عذاب او را در آتش دو چندان کن.
20. مَنْ كَانَ يَرْيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرْيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا (شوری: 20)
- کسی که کشت آخرت بخواد برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم و کسی که کشت این دنیا را بخواد به او از آن می‌دهیم و [الی] در آخرت او را نصیبی نیست.
21. وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری: 23)
- و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است.
22. وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعيراً (فتح: 13)
- و هر کس به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده است [بداند که] ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم.
23. فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (لیل: آیات 5، 6 و 7)
- اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت و و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد، بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.
24. وَ أَمَّا مَنْ بَخَلَ وَ اسْتَعْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (لیل: آیات 8، 9 و 10)
- و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید و و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود.
- پیوست 3: نمونه آیات حاوی التفات ارجاعی در جملات شرطی
1. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (نساء: 13)
- و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است.
2. وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (نساء: 14)
- و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است.
3. مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (مائدة: 72)
- هر کس به خدا شرک آورد قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته است.
4. وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (فتح: 10)
- و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.
5. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يُتَوَلَّ يَعدُّهُ عَذَاباً أَلِيماً (فتح: 17)

و هر کس خدا و پیامبر او را فرمان برد وی را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرهایی روان است درمی آورد و هر کس روی برتابد به عذابی دردناک معذیش می دارد.

6. وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (تغابن: 9)

و هر کس به خدا ایمان آورده و کار شایسته ای کرده باشد بدیهایش را از او بسترده و او را در بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد.

7. وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن: 11)

و کسی که به خدا بگردد دلش را به راه آورد و خدا [است که] به هر چیزی داناست.

8. وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْأَلْكَ غِذَاباً صَعِداً (جن: 17)

و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند وی را در قید عذابی [روز] افزون در آورد.